

بین المللی شدن سرمایه‌ی انحصاری

اثر مشترک جان بلیمی فاستر، رابرت دبلیو مک‌چسنی و آر. جمیل جونا

(قسمت‌های پنجم تا سیزدهم)

ترجمه‌ی: پویان کبیری

یادداشت مترجم:

این مقاله اخیراً در مجله‌ی مانتلی ریویو (بررسی ماهانه)، دوره‌ی ۶۳، شماره‌ی ۴، به تاریخ ژوئن ۲۰۱۱ منتشر گردیده است. از آن جا که این مطلب مکمل و در پیوند با دو مقاله‌ی ترجمه شده‌ی پیشین با عناوین " بیش و کم در باره‌ی جهانی شدن " اثر پال سوئیژی و " مالی شدن انباشت " از جان بلیمی فاستر می‌باشد، لذا به ترجمه و نشر آن اقدام نمودیم. باشد که برای خواننده‌گان فارسی زبان علاقه‌مند به این گونه مباحث، مفید واقع شود. نگارنده‌گان آن: جان بلیمی فاستر (John Bellamy Foster) سردبیر مجله‌ی مانتلی ریویو و استاد جامعه‌شناسی دانشگاه اورگان، رابرت دبلیو مک‌چسنی (Robert W. McChesnet) نویسنده، روزنامه‌نگار، فعال سیاسی و استاد ارتباطات در دانشگاه ایلینویز و آر. جمیل جونا (R. Jamil Jonna) نامزد دکترای جامعه‌شناسی در دانشگاه اورگان می‌باشند.

هر چه شرکت‌های پیش‌تر و پیش‌تری با تکیه‌ی کم‌تر بر روی مالکیت مستقیم انحصاری و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، فعالیت‌های غیراستراتژیک خود را بیرونی می‌سازند، بقائریس آپپای (Beatrice Appay) اقتصاددان سیاسی فرانسوی استدلال می‌کند که: "آن‌ها هم‌چنان به حفظ و تداوم سطح بالائی از کنترل از طریق قراردادهای جانبی یا زیرمجموعه‌های خود ادامه می‌دهند". با این حال، این گرایش در تعریف استاندارد شرکت‌های چندملیتی که براساس سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است و نافی شکل غیرمستقیم کنترل می‌باشد، نمایان نیست و به همین خاطر ماسکی بر میزان واقعی قدرت این شرکت‌ها می‌زند. شرکت‌هایی مانند نایک و اپل (Nike and Apple) (که تولیدات خود را به صورت جانبی به چین داده‌اند) صرف‌نظر از فقدان نسبی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی‌شان، به درستی به عنوان شرکت‌های چندملیتی انحصاری- که میزان سود بسیار بالائی را از طریق فعالیت‌های بین‌المللی خویش و اعمال کنترل استراتژیک بر خطوط عرضه‌شان به دست می‌آورند- دیده می‌شوند.

مضاف این که، بسیاری از این شرکت‌ها با سطح بالائی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، مانند جنرال الکتریک، خود از اصلی‌ترین پیمان‌کاران فرعی بین‌المللی هستند. درعین حال، جنرال الکتریک برای تهیه‌ی قطعات الکترونیکی خود به شدت متکی به فلکس‌ترانیک (Flextronics) مقاطعه‌کار فرعی سنگاپوری و کیلون (Kelon) چینی می‌باشد. یکی از خصوصیات دنیای قراردادهای جانبی این است که یک مقاطعه‌کار فرعی ممکن است به طور همزمان برای چندین شرکت غول‌آسای مختلف کار کند، که در این رابطه به جای رقابت، ناچار به تبانی‌ست. بنابراین فلکس‌ترانیک، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین پیمان‌کاران فرعی جهان در تولید الکترونیک، نه تنها قطعات جنرال الکتریک، بلکه هم‌چنین هانی‌ول (Honeywell)، کامپک (Compaq)، پرات و ویتنی (Pratt and Whitney)، نرتل (Nortel) و دیگران را تأمین می‌نماید. ۱۹

موانع درک الیگابلی بین‌المللی

به شکل عجیبی، تمرکز بحث‌های سیاسی و اقتصادی بر روی رقابت روزافزون بین‌المللی بوده است. تا جایی که رشد واقعی اقتصاد جهانی بیش‌تر انحصاری تا حد زیادی، حتی از سوی چپ‌ها نیز، نادیده گرفته شده است. چیزی که درک تغییر جهت به سمت یک اقتصاد جهانی تحت تسلط الیگاپلی رقابت-تباری بین‌المللی را خیلی سخت نموده است، در درجه نخست مربوط به پنج انسداد و مانع عمومی در تفکر ما می‌باشد: ۱- گرایش به اندیشیدن درباره‌ی مقولات اقتصادی صرفن از دیدگاه ملی، به جای دیدگاهی بین‌المللی؛ ۲- بُت‌گونه‌پرستی "بازار"، به استثنای تجزیه و تحلیل کردن قدرت شرکت‌ها؛ ۳- چیزی که آن را "ابهام رقابت" می‌نامیم؛ ۴- تصویری که می‌پندارد مالی‌شدن و فن‌آوری‌های ارتباطی جدید، رقابت جهانی غیرقابل توقفی را به‌وجود آورده است؛ و ۵- یک اشتباه دسته‌ای رایج در سطح بین‌المللی که رقابت بین سرمایه‌ها را با رقابت بین کارگران دچار سردرگمی می‌نماید.

در بحث رقابت بین‌المللی در مورد هر ملت-دولتی به ویژه در مورد ایالات‌متحده_ که مدت‌های مدیدی از هژمونی اقتصادی بلامنازعی در اقتصاد جهانی برخوردار بوده است_ فرض بر این است که رقابت بین‌المللی، تا وقتی که تمرکز صنعتی و درجه‌ی انحصار در آن کشور مورد حمله و تضعیف قرار می‌گیرد، به ساده‌گی تداوم پیدا می‌کند. معروف‌ترین نمونه‌ی آن تضعیف الیگاپلی مستحکم خودروسازان آمریکائی در دیترویت به عنوان نتیجه‌ی حاصله از تهاجم خارجی، به خصوص شرکت‌های ژاپنی می‌باشد. با این حال، آنچه که غالب‌کم‌تر به رسمیت شناخته شده این است که این تضعیف بخشی از تغییر جهت به سمت تجمع و تمرکز تولید در سطحی بین‌المللی بود. "همان‌طور که کمپانی‌های آمریکائی در رقابت دهه‌های ۷۰ و ۸۰، توسط ایستگاه‌های فرعی در صنایع مختلف سقوط کردند"، گلامبوس (Galambos) در نوشته‌ی "پیروزی انحصارچندجانبه" در سال ۱۹۹۴ مشاهده نمود که "الیگاپلی یا انحصارچندجانبه‌ی جهانی جدیدی شروع به پدیدارشدن نمود... صرف‌نظر از نتیجه‌ی این رقابت، شکلی که به نظر می‌رسد به احتمال بسیار زیاد به ظهور برسد انحصار چندجانبه‌ی جهانی است." ۲۰

درحقیقت، پنج شرکت چندملیتی، که دوتای آن‌ها (جنرال موتورز و فورد) آمریکائی هستند، در حال حاضر تقریباً نیمی از تولید خودرو جهان را در اختیار دارند، در حالی که ۱۰ شرکت کنترل ۷۰ درصد از تولید جهان را در دست دارند. بنابراین در حال حاضر الیگاپلی تولید خودرو در مقیاسی جهانی وجود دارد و تمام شرکت‌های اصلی آن نیز در سطحی جهانی فعال هستند. ۲۱

انسداد فکری دوم ما، تعیین رایج روابط اقتصادی از نظر نیروهای انتزاعی اقتصادی و جریان بازار و درعین حال نادیده‌گرفتن نقش شرکت‌های غول‌آسا در شکل دادن به زمینه‌ی اقتصادی می‌باشد. مفهوم بازار آزاد در تئوری اقتصاد امروزی معنای واقعی کمی دارد، به جز این واقعیت که صراحتن دولت را جدا کرده و به طور ضمنی همه‌ی ملاحظات نهادهای قدرت در درون اقتصاد یعنی نقشی که توسط شرکت‌های غول‌پیکر بازی می‌شود را مستثنا می‌کند. ۲۲

سوم، مانع جدی در تفکر ما نسبت به این موضوع را بایستی در ابهامات موجود پیرامون مفهوم رقابت پیدا نمود. این از یک سو، معمولن در علم اقتصاد و از سوی دیگر از جنبه‌ی بیش‌تر محاوره‌ای (از جمله کسب و کار) درک می‌گردد. در تئوری اقتصادی، رقابت به مفهوم کامل آن مبتنی بر وجود تعداد زیادی از شرکت‌های کوچک است که هیچ‌یک از آن‌ها نیز قدرتی برای کنترل بازار را ندارند. رقابتی دیگر گرچه وجود دارند، اما اساسن ناشناس هستند. بنابراین، رقابت مستقیم بین شرکت‌ها در حداقل یا در سطحی بسیار نازل است. نگاه به آن از این نقطه نظر، همان‌گونه که اقتصاددانان بسیاری، از جمله میلتون فریدمن (Milton Friedman)، اشاره کرده‌اند، رقابت شدید که اغلب مشخصه‌ی بازارهای الیگاپلیستیک یعنی به انحصار درآمده است، از نظر اقتصادی به انحصار نزدیک‌تر است تا رقابت، امروز رقابت تقریباً همراه با انحصار می‌باشد. ۲۳ از این رو، "ابهام در رقابت است". ۲۴

در واقع، قرینه‌ی دیالکتیکی چنین رقابت الیگاپلیستیکی (که اغلب با رقابت ساده اشتباه گرفته می‌شود) گرایش به سوی تباری‌ست، به‌ویژه جایی که تهدید به رقابت مخرب قیمت‌ها بین غول‌ها مطرح می‌باشد. منطق این روند توسط پال باران (Paul Baran) و پال سوئیزی (Paul Sweezy) در سرمایه‌ی انحصاری به خوبی شرح داده شده است:

نمونه‌ی معمول شرکت غول‌پیکر... یکی از چندین شرکتی‌ست که کالا تولید می‌کنند و هر یک کم و بیش جای‌گزین مناسبی برای یکدیگرند. وقتی یکی از آن‌ها قیمت‌اش را متفاوت از دیگران می‌نماید، اثر آن بلافاصله توسط دیگران احساس می‌شود اگر شرکت الف قیمت‌اش را کاهش می‌دهد، ممکن است که برخی از تقاضاهای جدید را در نظر

گرفته شده باشد. اما تأثیر اصلی در واقع برای جذب مشتریان و دوری آن‌ها از شرکت‌های ب، ث و د خواهد بود. این شرکت‌ها نیز در صورتی که حاضر به رها کردن کسب خویش به شرکت الف نباشند، با کاهش قیمت‌هایشان حتی پائین‌تر از نرخ شرکت الف، اقدام به تلافی می‌کنند. حرکت اولیه‌ی شرکت الف در واقع برای بالا بردن سود آن انجام گرفته بود، ولی نتیجه‌ی حاصله ممکن است کل مؤسسه را در یک وضعیت بدتر قرار دهد...

شرایط بازار بی‌ثبات از این نوع در مراحل اولیه‌ی سرمایه‌داری انحصاری امری بسیار معمول بود و هنوز هم هر از گاهی اتفاق می‌افتد. اما خصیصه‌ی سرمایه‌داری انحصاری امروز نیست. و واضح است که این‌ها برای شرکت‌های بزرگ با آن میل وافرشان به نگاه به آینده، برنامه‌ریزی دقیق و شرط‌بندی تنها بر روی مسائل حتمی، نفرت‌انگیز می‌باشند. بنابراین جلوگیری از چنین موقعیت‌هایی، به عنوان امری ناگزیر برای انجام منظم و سودآور کسب و کار، به اولین نگرانی و دغدغه‌ی خطمشی شرکت تبدیل می‌شود.

هدف به وسیله‌ی مصلحت ساده‌ی ممنوع کردن کاهش قیمت‌ها، به عنوان یک سلاح مشروع جنگ اقتصادی، به دست می‌آید. طبیعتن همه‌ی این قضایا به یک‌باره اتفاق نیافتاده یا به عنوان تصمیمی آگاهانه رخ نداده است. این موضع‌گیری در برابر کاهش قیمت‌ها، مانند تابوهای قدرتمند دیگر، به مرور رشد کرده و از دل تجربه‌های طولانی و اغلب تلخ بیرون آمده و قدرتش ناشی از این واقعیت است که این امر در خدمت به منافع نیروهای قدرتمند جامعه است. تا وقتی که این موضوع پذیرفته شده و تحت‌نظر باشد، ابهامات یا عدم اطمینان‌های خطرناک از تعقیب عقلانی سود حداکثر، حذف می‌گردد. ۲۵

با توجه به این تحلیل، شرکت‌های عمده در یک صنعت بالغ یا توسعه‌یافته در واقع رقبا محض یکدیگر نیستند، بلکه ترجیح رقبا‌ی الیکاپلیستیکی (چندجانبه‌ای) هستند که به گفته‌ی جوزف شومپیتر درگیر "قیمت‌گذاری مورد قبول و احترام" برای همدیگرند. ۲۶

هیچ یک از چنین رقباتی نمی‌تواند بدون توقع تلافی از سوی دیگر رقبا، اقدام به کاهش قیمت‌ها نماید. با توجه به ماهیت مخرب چنین جنگ قیمتی، همان‌طور که باران و سوئیزی مطرح نمودند، تمایل به سمت تبانی در عرصه‌ی قیمت‌هاست. کاهش قیمت‌ها در صنایع متمرکز بسیار نادر است، درحالی که افزایش قیمت‌ها توسط شرکت‌ها معمولن پشت سر هم می‌باشد و شایع‌ترین شکل آن نیز رهبری تعیین قیمت از سوی بزرگ‌ترین شرکت در آن صنعت است.

استدلال ما این است که با تمرکز، مرکزیت یافتن و گسترش شرکت‌های چندملیتی در مقیاسی جهانی، که در حال حاضر به طرز فزاینده‌ای بر تولید جهانی حاکمیت دارد، ماهیت رقابت نه فقط در سطح ملی، بلکه اینک در سطح بین‌المللی نیز تغییر یافته است. بنابراین، ادوارد گراهام (Edward Graham) و پال کروگمن (Paul Krugman) اقتصاددانانی که در سال ۱۹۹۵ در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایالات متحده‌ی آمریکا نوشتند که مسیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)، به میزان قابل توجهی، به سوی تولید "رقابت انحصاری الیکاپلیستیک" است. ۲۷

در حال حاضر شرکت‌های مسلط برای مزایای انحصاری بیش‌تر که حاصل کنترل استراتژیک بر عناصر مختلف تولید و توزیع می‌باشد، در تلاش هستند و در عین حال در برابر رقابت قیمت واقعی نه تنها در سطح ملی، بلکه همچنین در سطح بین‌المللی نیز مقاومت می‌ورزند.

انسداد رایج چهارم در تفکر ما این تصور است که رشد مالی و فن‌آوری‌های ارتباطی دیجیتال جدید به شدت بر بازار رقابت به بهای گرایش به سمت انحصار - انحصار چندجانبه افزوده است. اما مالی‌شدن و دیجیتالی‌شدن در واقع کاملن به توسعه و بلوغ شرکت‌های عظیم مرتبط است. سرمایه‌ی مالی، شرکت مدرن را امکان‌پذیر ساخت و به تمرکز سرمایه به ویژه از طریق ادغام و مالکیت سرعت بخشید. در دوران کنونی سرمایه‌ی مالی انحصاری جهانی، سرمایه‌ی مالی که زمانی تثبیت ملی قدرت اقتصادی را ترویج می‌کرد، اینک به گسترش نقش آن در تحکیم شرکت در سطح جهانی مشغول است. علاوه بر این، خود شرکت‌های مالی به شکل فزاینده‌ای در معرض تمرکز و مرکزیت‌یابی در مقیاس جهانی قرار گرفته و به بخشی از مهاجرت فراملی سرمایه تبدیل شده‌اند. فن‌آوری اطلاعات، که زمانی تصور می‌شد هموارکننده‌ی بزرگ باشد، خود تحت انحصار جهانی درآمده و در عین حال به طور کلی روند انحصار را تقویت نموده است. ۲۸

مانع نهائی برای درک گرایش به سمت انحصار جهانی عبارت است از یک اشتباه ساده در طبقه‌بندی، یعنی جایی که رقابت بین شرکت‌ها - همان چیزی که اقتصاددانان موقع بحث درباره‌ی رقابت در وهله‌ی اول در نظر دارند - با رقابت بین کارگران اشتباه گرفته می‌شود. ۲۹ شرکت‌ها، با استفاده از استراتژی تفرقه بینداز و حکومت کن، به دنبال کسب مزایای بیش‌تر در بازارهای کار مختلف محلی، منطقه‌ای و

ملی و بهره‌برداری از این واقعیت‌اند که سرمایه در سطحی جهانی در گردش است، در حالی که کار- با توجه به ترکیبی از دلایل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و جغرافیائی- در اکثر موارد چنین نمی‌باشد. به همین دلیل، کارگران به شکل فزاینده‌ای بحران رقابت شغل و دستمزد در سطح جهانی را احساس می‌کنند، و در حالی که جهان شاهد به قعر رفتن شرایط کار و مسابقه در پائین بردن دستمزدهاست، گول سرمایه از گسترش میزان سود لذت می‌برد. چنین رقابتی بین کارگران، نه در بین اقتصاددانان دولتی و نه در میان اقتصاددانان رادیکال هرگز به معنای رقابت اقتصادی در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه عمدتاً به مؤسسه و تعیین شاخص قیمت مربوط می‌شود.

در تئوری مارکسیستی، رقابت بین کارگران، امری متفاوت و متمایز از رقابت بین سرمایه‌ها (یا رقابت مناسب) است و مرتبط با مبارزه‌ی طبقاتی می‌باشد. این رقابت، شکلی از درگیری و تضاد بین کارگران است که توسط سرمایه از طریق ایجاد ارتش ذخیره‌ی بیکاران صنعتی به وجود آمده است. این استراتژی تفرقه بینداز حکومت کن، موجب ادغام مازاد نیروی کار نامتجانس و حصول اطمینان از یک منبع ثابت و درحال رشد از جذب نیرو به ارتش جهانی ذخیره‌ی کار شده که به وسیله‌ی ناامنی اشتغال و تهدید مستمر و دائم بیکاری، عناصر آن را به نیروئی کمتر سرکش تبدیل ساخته است. ۳۰

برای پی‌یر بوردیو (Pierre Bourdieu) جامعه‌شناس فرانسوی، "خشونت ساختاری بیکاری"، به‌علاوه‌ی "ترس حاصله از تهدید از دست دادن کار"، شرط هماهنگ کارکرد مدل اقتصاد خرد فردگرایانه است. "یا، همان‌طور که ساموئل اینسول (Samuel Insull)، سرمایه‌دار افسانه‌ای آمریکا، آن را نزدیک به یک قرن پیش، با خلوص و صداقت مختص دوران قبل از روابط عمومی، به این صورت مطرح نمود که: "تجربه‌ی من حاکی از این است که بزرگ‌ترین کمک به بهره‌وری کار، وجود یک خط طولانی از مردان منتظر کار پشت دروازه‌ی ورودی‌ست". ۳۱

امروز ما اغلب می‌شنویم که کارگران ایالات متحده برای کسب مشاغل با رقابت فزاینده‌ای با کارگران مکزیکی، چینی، هندی و غیره روبرو هستند- این موضوع در ایدئولوژی رقابت ملی غالب برای کانالیزه کردن نارضایتی طبقه مورد استفاده قرار می‌گیرد. - به نظر ما، این انعکاسی از رقابت فزاینده نیست- قطعاً نه به مفهومی که این واژه در اقتصاد استفاده می‌شود- بلکه از نقطه نظر رشد شرکت‌های چندملیتی انحصاری، که از طریق تعداد بسیار بزرگ‌تری از وابسته‌گان خارجی‌شان و تعداد هرچه بیشتر از پیمان‌کاران فرعی و سلطه‌ی فاسد سیاست‌گذاران و دولت‌های ملی‌شان، قادر به به‌کارگیری استراتژی تفرقه بینداز و حکومت کن در رابطه با کارگران جهان هستند. رقابت بین کارگران قطعاً با رشد هرچه بیشتر بین‌المللی‌شدن سرمایه‌ی انحصاری تشدید شده است: این‌ها دو روی یک سکه‌اند. نتیجه‌ی آن تشدید نرخ استثمار (و درجه انحصار) در سراسر جهان است. تعرفه‌ها و کنترل‌های سرمایه از طریق سازمان تجارت جهانی (WTO) و (GATT) تحت رهبری سرمایه‌ی مرکز مورد هجوم قرار گرفتند، چرا که شرکت‌های امپریالیستی اعتقاد داشتند که آن‌ها به اندازه‌ی کافی قوی بودند که مؤسسات کشورهای پیرامونی را از دور رقابت خارج نمایند. نتیجه‌ی حرکت آزاد سرمایه به رکود دستمزد حقیقی یا کاهش دستمزد واقعی کارگران نسبتن دارای امکانات کشورهای هسته‌ی مرکزی سرمایه‌داری کمک کرده است و در عین حال شرایط را برای اکثریت قریب به اتفاق کارگران بسیار فقیرتر کشورهای پیرامونی بدتر نموده است.

قانون افزایش حجم مؤسسه و ظهور شرکت چندملیتی

سرمایه‌داری از آغاز شکل‌گیری‌اش، همواره سیستمی بوده است که بیش از هر چیز دیگر توسط انباشت سرمایه بر اساس کنترل و استثمار نیروی کار به حرکت درآمده و رقابت بین سرمایه‌ها نشانه‌ی مکانیسمی می‌باشد که انباشت سریع را تبدیل به قانونی می‌کند که آن را به هریک و تمام سرمایه‌های منفرد تحمیل می‌نماید. همان‌طور که مارکس نوشت: "توسعه‌ی تولید سرمایه‌داری به طور مداوم افزایش میزان سرمایه‌ی به کار گرفته شده‌ی صنعتی را امری ضروری ساخته و رقابت، هر فرد سرمایه‌دار را تابع قوانین اصلی جهانشمول تولید سرمایه‌داری به‌مثابه قوانین برون‌ی و اجباری می‌سازد. این امر او را وادار به تداوم گسترش سرمایه‌ی خود، به عنوان محافظت از آن، می‌نماید و او فقط به وسیله‌ی انباشت پیش‌برنده می‌تواند آن را گسترش دهد." (۳۲) انباشت به‌طورطبیعی در رابطه‌ی تنگاتنگ با تمرکز و محوریت سرمایه و انحصار ابزار اصلی تولید در دستان تعداد نسبتن کمی قرار دارد.

با نگاهی به تاریخ سرمایه‌داری، ما می‌توانیم مدارک و شواهدی از آنچه که معروف‌ترین تحلیل‌گر شرکت‌های چندملیتی، "استفن هایمر" (Stephen Hymer) اقتصاددان رادیکال، آن را "قانون افزایش حجم مؤسسه می‌نامد" را ببینیم. به بیان وی: "از آغاز انقلاب صنعتی، همواره گرایشی برای افزایش اندازه‌ی شرکت در کار بوده است. این تمایل به شکل از کارگاه به کارخانه، از کارخانه به شرکت ملی و از آن به شرکت‌های چندبخشی و اینک به سمت شرکت‌های چندملیتی وجود داشته است." (۳۳)

در دوران اولیه‌ی سرمایه‌داری تجاری (مرکانتیلیستی)، یکی از راه‌های اصلی و عمده برای به انجام رساندن تولید، سیستم قرارداری بوده است که به موجب آن سرمایه‌دار ابزارتولید و مواد خام را در اختیار کارگران قرار می‌داده تا آن‌ها در خانه‌های خویش کالا را تولید نمایند و سپس محصولات کارگران را جمع‌آوری و مقدار کمی پول بابت کار به آنان می‌پرداخته است. به هر حال، این سیستم، این نقیصه را داشت که سرمایه‌دار نمی‌توانست مستقیم بر پروسه‌ی کار کارگر نظارت داشته باشد. (۳۴) در نتیجه، سازمان تولید به کارگاه - یا آنچه که مارکس آن را مرحله‌ی همکاری خواند - منتقل شده و بدین شکل کارگران را به گرد هم جمع کرده و تحت نظارت یک مالک - مدیر قرار دادند. این زمینه را برای مرحله‌ی توسعه‌یافته‌تر کار (که در بحث معروف آدام اسمیت درباره‌ی ساخت سنجاق مثال زده شده) آماده نمود. این درونی‌سازی روابط بازار قبلی، آغاز سیستم کارخانه‌ای پیش از معرفی گسترده‌ی ماشین‌آلات بود. (۳۵)

از نظر مارکس، تقسیم کار در نظام سرمایه‌داری را می‌توان به عنوان امری در حال تحول گسترده از دوره‌ی "تولید اولیه" (manufacture)، به عنوان مثال: تولید کالا از طریق ساده‌ی انتقال نیروی کار انسانی به مواد خام، به دوره‌ی "صنعت مدرن" (یا machinofacture) مشاهده کرد، که توسط تبعیت کار از ماشین و مناظر با خود انقلاب صنعتی مشخص شد. ماهیت این فرایند به طور کلی تکامل کنترل سرمایه بر نیروی کار در کارخانه بود، که پس از آن مازاد تولید و یا سود بیش‌تری را ایجاد نمود.

توسعه‌ی اولیه‌ی تقسیم کار در کارگاه و در شرائط کارخانه با مالکیت خانوادگی کوچک و مدیریت شرکت همراه بود. (۳۶) با این حال، تمرکز و مرکزیت‌یابی سرمایه‌بدان معنی بود که شرکت کوچک خانوادگی به زودی با شرکت بزرگ صنعتی جای‌گزين شد. در نتیجه، سرمایه‌ی فردی مشارکت‌کننده از نظر اندازه رشد یافت. این نه تنها ناشی از ثروت‌اندوزی مستقیم (یا تمرکز یابی مناسب)، بلکه هم‌چنین به دلیل مرکزیت‌یابی بود؛ یعنی این واقعیت که سرمایه‌های بزرگ عموماً بر سرمایه‌های کوچک غلبه و آن‌ها را جذب می‌نمایند. مرکزیت‌یابی تا حد زیادی به وسیله‌ی امور مالی که جمع‌آوری و ادغام‌های عظیم را تسهیل نمود، بهبود یافت. برای مثال، در سال ۱۹۰۱، تعداد ۱۶۵ شرکت فولادسازی تنها در یک سال در هم ادغام شدند تا فولادسازی ایالات متحده‌ی آمریکا یعنی اولین شرکت میلیارد دلاری را که الزامات اعتباری آن را امپراطوری مالی جی پی مورگان (J.P. Morgan) مهیا نمود، بسازند. (۳۷)

شرکت‌های بزرگ از فوائد بسیار زیادی نسبت به شرکت‌های کوچک برخوردارند: نه تنها در مقیاس صرفه‌جویی اقتصادی از همه نوع، بلکه از مزایای خاص انحصاری ناشی از موانع ورود به آن و در ظرفیت، و بلطبع، برای به‌دست آوردن رانت‌های انحصاری. علاوه بر این، هنگامی که یک شرکت به اندازه‌ی کافی بزرگ شد که به‌طور کلی در اقتصاد تأثیر بگذارد، قدرت خود را در عرصه‌ی سیاسی نیز اعمال می‌کند و قادر می‌گردد که از آن در جهت جلب بیش‌تر و کامل‌تر حمایت‌ها و یارانه‌های دولت - همان‌طور که کل تاریخ سرمایه‌داری انحصاری نشان داده است - استفاده نماید. (۳۸) در نتیجه، از قرن بیستم، شکل معمولی کسب و کار تجاری دیگر نه شرکت کوچک خانوادگی آن‌گونه که در اصول اقتصاد آلفرد مارشال (Alfred Marshall) مورد توجه بسیار قرار می‌گیرد، بلکه شرکت بزرگ انحصاری است. (۳۹)

کنترل مدیریتی کار در مرحله‌ی رقابتی سرمایه‌داری نسبتن ساده و خام بود. (۴۰) اما با افزایش حجم شرکت به همراه گسترش بازار، تقسیم کار سیستماتیک و پیچیده‌تری تحت رژیم جدید سرمایه‌داری انحصاری امکان‌پذیر شد. مقدمه‌ی مدیریت علمی شناخته‌شده‌ی فردریک وینسلو تیلور (Frederick Winslow Taylor) در ابتدای قرن بیستم، که در آن دانش و کنترل فرایند کار به طور فزاینده‌ای از تمرکز بر کارگر برداشته و در مدیریت متمرکز گردید، همراه با افزایش عظیم نیروی کار واقعی که همین موضوع به بار آورد، در ظهور تاریخی آن چه که مارکس آن را "واقعی" به عنوان مخالف "تابع رسمی" کار تحت سرمایه‌نمیده بود، نشان داده شده است. (۴۱)

این، به همراه ممنوعیت رقابت نرخ میان الیگاپولی‌ها و یک‌سری عوامل دیگر بود که منجر به پیروزی سرمایه‌ی انحصاری شد. در این دوره بود که شرکت چندبخشی مدرن (برای اولین بار توسط سرمایه‌ی راه آهن توسعه یافت)، انحصار چندجانبه، ادغام افقی، ادغام عمودی، اختلاط شرکت‌ها، بازار برای اوراق بهادار صنعتی و شرکت‌های چندملیتی همه‌گی به وجود آمدند. "سه ویژه‌گی اصلی تشکیلات اقتصادی: گسترش سرمایه‌گذاری، تمرکز قدرت سازمانی و رشد بازار جهانی هستند" که هری مگداف (Harry Magdoff) در سال ۱۹۸۷ مشاهده نمود، "سرانجام به شکل منحصربه‌فردی در شرکت‌های چندملیتی برآورده شد". با این حال، او اضافه نمود که "ظهور چندملیتی تا زمانی که تمرکز سرمایه به مرحله‌ای که بتوان به راحتی آن را سرمایه‌داری انحصاری (به صورت کاملن متمایز از سرمایه‌داری رقابتی) نامید، که در آن رقابت تنها بین چند شرکت غول‌آسا الگوی معمول در هر یک از صنایع پیشرو باشد، شکل نخواهد گرفت. (۴۲)

از آنجا که شرکت‌های چندملیتی به این مفهوم، مبارزه برای کنترل کار، حرکت به سوی تجمع، نیروی رقابت، اهرم اعتباری/مالی، و رشد بازار جهانی- محصولی از توسعه‌ی درونی سرمایه می‌باشند-، از دیدگاه مارکسی، هیچ نظریه‌ی ساده‌ای از شرکت جهانی نمی‌تواند وجود داشته باشد. (۴۳) با این حال، تعدادی از عوامل را می‌توان مشخص نمود. برخی از اولین شرکت‌های چندملیتی عمدتاً در حول و جوش جستجو برای مواد خام سازماندهی شده بودند، که شرکت‌های نفتی و لاستیک‌سازی نمونه‌های بارز و برجسته‌ی آن هستند. این، هم‌چنان به عنوان یک عامل مهم در فعالیت‌های شرکت‌های بزرگ جهانی ادامه دارد. با این حال، یک عامل بزرگ‌تر در این واقعیت نهفته است که سرمایه در بازارهای انحصاری کامل (یا چندجانبه) به دقت به دنبال تنظیم توسعه‌ی تولید و سرمایه‌گذاری در صنایعی که بر آن‌ها کنترل دارد به منظور حفظ قیمت‌های بالاتر و دامنه‌ی سود گسترده‌تر است. در نتیجه، یک جستجوی مداوم برای بازارهای فروش جهت مازاد اقتصادی بل‌قوه‌ی تولیدشده در داخل تولید وجود دارد. بنابراین، "شرکت انحصاری به وسیله‌ی اجبار درونی (برای مثال، خود پروسه‌ی انباشت) به بیرون و فراتر از حوزه‌ی تاریخی فعالیت خویش رانده می‌شود. و هر چه شرکت انحصاری‌تر و میزان ارزش اضافه‌ی آن و تمایل به سرمایه‌گذاری آن بیش‌تر باشد، طبعن قدرت این اجبار نیز بیش‌تر است." (۴۴)

شرکتی که مازاد برای سرمایه‌گذاری دارد و در جستجوی سود در سایر صنایع و کشورهای دیگر است، دارای حق انتخاب در سرمایه‌گذاری غیرمستقیم سهام (به عنوان مثال، یک سرمایه‌گذاری صرفن پولی) و یا مالکیت مستقیم و کنترل شرکت‌های تابعه می‌باشد. (۴۵) انتخاب شکل دوم معمولن به معنای آن است که این شرکت دارای مزایای انحصاری خاصی در برابر رقبای اش می‌باشد و بر این باور است که می‌تواند از آن‌ها- برای مثال، از اقتصاد در مقیاس تولید، امکان دسترسی به سرمایه و امور مالی با شرایط بهتر، قابلیت‌های تکنولوژیکی یا فن‌آوری (یا تحقیق و توسعه)، اختراعات ثبت‌شده، دارائی‌های مدیریتی، تلاش و مکانیسم فروش توسعه‌یافته‌تر و غیره- جهت منافع خویش بهره‌برداری نماید و همه‌ی این‌ها به آن اجازه خواهد داد که موانع ورود به این عرصه را برای رقبا ایجاد کرده و سود انحصاری خویش را به دست آورد. یک شرکت ممکن است بر این باور باشد که می‌تواند به افزایش کنترل استراتژیک بر فعالیت‌های جهانی خویش دست‌یافته، ثبات بیش‌تری برای مؤسسه ایجاد نماید. (۴۶) تجارت درون‌شرکتی بین بنگاه‌های مادر و شرکت‌های چندملیتی وابسته (و بین شاخه‌های مختلف وابسته) اغلب به شرکت اجازه می‌دهد که با دسته‌بندی سود و زیان بین یک واحد و واحد دیگر، با بهره‌گیری از تفاوت‌ها در قوانین ملی، بدین طریق از پرداخت مالیات طفره رود.

ماهیت انحصارچندجانبه یا الیگاپلستیک گسترش شرکت‌های چندملیتی به معنی آن است که شرکت‌ها دائمی در حال استراتژی‌سازی راه‌های پیش‌افتادن از رقبای شان هستند. این‌گونه است که گراهام (Krugman) و کروگمن (Krugman) استدلال می‌کنند که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی معمولن به شکل یک "تبادل تهدید درمی‌آید، که در آن شرکت‌ها بازارهای یکدیگر را به عنوان بخشی از یک رقابت انحصاری مورد حمله و تاخت و تاز قرار می‌دهند." (۴۷)

یک عامل بسیار مهم در تعیین فعالیت‌های شرکت‌های چندملیتی- که قبلاً در فوق به آن اشاره شد- پدیده‌ای است که برخی از تحلیل‌گران- از هایمر (Hymer) گرفته تا متأخرینی چون کیت کاولینگ (Keith Cowling)، راجر ساگدن (Roger Sugden) و جیمز پیپلز (James Peoples)- آن را "تفرقه بینداز و حکومت کن" نام نهادند. (۴۸) در عصر نئولیبرال، شرکت‌ها قادر به گشتن و پرسه زدن در جهان‌اند، بسیاری از موانع برای "تجارت آزاد" برداشته شده است (این گردش یا حرکت آزاد سرمایه است)، در حالی که نیروی کار که در کشورها و مناطق خاص ریشه دارد، با توجه به قوانین مهاجرت، زبان، عُرف و عوامل بی‌شمار دیگر، به راحتی قادر به حرکت نیست.

چیزی که دیوید هاروی (David Harvey) آن را "انباشت از طریق خلع ید" نامید، همراه با حذف جهانی توده‌ی انبوه دهقانان از زمین به وسیله‌ی تجارت محصولات کشاورزی و مهاجرت دهقانان به شهرهای پُرجمعیت، ارتش ذخیره‌ی صنعتی نیروی کار در سراسر جهان را به شدت افزایش داده است. علاوه بر این، سقوط بلوک شوروی و ادغام چین در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری موجب افزایش تعداد کارگران در رقابت با یکدیگر در سطح جهان شده است. تمامی این موارد سبب شده است که بعضی از تحلیل‌گران شرکت‌ها از "دو برابر شدن بزرگ" نیروی کار جهانی سرمایه سخن بگویند. (۴۹) این به آن معنی است که ارتش ذخیره‌ی جهانی کار با همه‌ی فراز و نشیب‌ها در دو دهه‌ی گذشته افزایش یافته و همین رقابت حذفی کارگران ناچار در مناطق و کشورهای مختلف در برابر یکدیگر را به طرز فزاینده‌ای سهل‌تر نموده است.

یک عنصر کلیدی در استراتژی تفرقه بینداز و حکومت کن، همان‌طور که اشاره شد، اتکاء شرکت‌های چندملیتی به مؤسسات و شرکت‌های زیرمجموعه است که غالبین استفاده و بهره‌برداری از وحشیانه‌ترین اشکال استثمار را، خارج از همه‌ی ضوابط و مقررات قانونی، به خصوص در مناطق جنوبی جهان فراهم می‌نمایند. برای مثال، تولید تقریباً همه‌ی گوشی‌های تلفن سیار و آی‌پدهای شرکت آبل (Apple) به شرکت تولیدی تایوانی فاکس کان (Foxconn) که مالک و اداره‌کننده‌ی کارخانه‌هایی در سرزمین اصلی چین است، واگذاری و محول شده است. در پنج ماه اول سال ۲۰۱۰، شانزده تن از کارگران از ساختمان‌های بلند لانتگهوا (Longhua) ی فاکس کان در کارخانه‌ی شن‌زن (Shenzhen)، جایی که بیش از سیصد هزار تا چهارصد هزار نفر از کارکنان آن تحت شرایط دهشتناک و طاقت‌فرسا کار و زندگی می‌کنند، خود را به پائین پرت کردند و دوازده تن از آنان کشته شدند. آنان مجبور به انجام حرکات تکراری سریع دست برای ساعات طولانی و برای ماه‌های متمادی هستند. به طوری که کارگران در طول شب، خود را در وضعیت انقباضی یا به عبارت دیگر دردهای شدید کشش عضلانی درمی‌یابند. آنان به عنوان نمادی از گرفتاری خویش، نام چینی فاکس کان را طوری تغییر داده‌اند که معنای شبیه "به طرف مرگت بدو" را بدهد. (۵۰)

هرگاه کارگران سعی به سازماندهی خویش نمایند، با تهدید به انتقال تولید به خارج از کشور، به مناطقی که دستمزدها ارزان‌تر و شرایط کاری بدتر است، تقریباً در همه جا، حتا در مناطق پیرامونی سیستم سرمایه‌داری جهانی که دستمزدها پائین است، روبرو می‌شوند. یک مورد کلاسیک آن را می‌توان در بریتانیا در سال ۱۹۷۱، وقتی که هنری فورد دوم (Henry Ford II) در واکنش به اعتصاب کارگران خودروسازی بریتانیا اعلام کرد که بخش‌هایی از مدل‌های فورد اسکورت و کورتینا در آینده در آسیا ساخته خواهند شد، پیدا کرد. نظرسنجی‌ها از مدیریت شرکت‌های چندملیتی در ایالات متحده نشان داده‌اند که آن‌ها در مواجهه با اختلافات با اتحادیه‌ها، مخالف استفاده از چنین تهدیدهایی به انتقال تولید به خارج از کشور نیستند. (در حالی که نظرسنجی‌های اتحادیه‌ها خلاف این را حتا با شدت بیش‌تر نشان می‌دهد). نتیجه‌ی این استراتژی، که با حُسن تعبیر تولید انعطاف‌پذیر نامیده می‌شود، تکه‌تکه شدن و تضعیف سازمان‌کاری در سطح جهانی می‌باشد. (۵۱) تمامی این موارد بخشی از کنترل فرایند کار است که از تقسیم کار و استثمار تحت نظام سرمایه‌داری جداناپذیر است. تولید انعطاف‌پذیر نشان‌دهنده‌ی تقسیم کار جدید بین‌المللی، براساس تولید جهانی پراکنده می‌باشد که اغلب از لحاظ تکنولوژیکی توجیه می‌گردد، ولی در واقع هسته‌ی مرکزی آن به دنبال کار ارزان‌تر و قابل بهره‌کشی بیش‌تر است. (۵۲)

همان‌طور که کیت کاولینگ (Keith Cowling) تقریباً سه دهه‌ی پیش در سرمایه‌داری انحصاری نوشت:

سرمایه‌داری به طور فزاینده‌ای عشایری شده، ردی از اخلال اجتماعی در پی خویش باقی می‌گذارد. به شکل خصوصی برای هر یک از شرکت‌های فراملیتی اتخاذ چنین موجودیت عشایری کارآیی خواهد داشت، به‌مثابه انعکاسی از پاسخ مناسب به افزایش هزینه‌های نیروی کار و فرصت‌های ارائه شده توسط فن‌آوری‌های قابل‌انعطاف‌تر که به نوبه‌ی خود به معنای کاهش تقاضا برای مهارت‌های پایه‌ای گسترده در نیروی کار می‌باشد... هر جا که کارگران اقدام به افزایش دستمزدها یا کنترل شدت و یا مدت زمان کار نمایند، آن‌ها شغل‌شان را به گروه‌های دیگری از کارگران که کم‌تر سازمان‌یافته‌اند و کم‌تر مبارزند، واگذار خواهند کرد. بنابراین صنعت‌زدائی [در برخی از صنایع سرمایه‌داری پیشرفته] پیامد مبارزه‌ی طبقاتی در چین دنیائی است. (۵۳)

این بدان معنی می‌باشد که برون‌سپاری تولید به وابسته‌گان خارجی و از طریق پیمان‌کاران فرعی در بخشی‌هایی از اقتصاد جهانی که دستمزدها پائین‌تراند در رقابت انحصاری چندجانبه یا الیگاپلستیک بین‌المللی الزامی است. "کوچ‌گری جدیدی" در درون تولید پدید آمده

است. که تصمیمات تا حد زیادی براساس این که کجا نیروی کار ارزان‌ترین است اتخاذ می‌گردند و شرکت‌های امپریالیستی با مشاهده‌ی اولین علائم مقاومت کارگری، بساط خود را جمع کرده و به مکان دیگری می‌روند. (۵۴)

برای شرکت‌های انحصاری چندملیتی امروز، گسترش جهانی به‌مثابه امری ضروری برای انباشت و در نتیجه بقا، قابل درک است. اگر یک شرکت عمده یا بزرگ به طرف یک بازار جدید حرکت کند، رقابیش بایستی سریع‌تر آن را دنبال کنند یا ریسک بسته‌شدن را به جان بخرند. برخی از نظریه‌پردازان اقتصادی مانند گراهام (Graham) و کروگمن (Krugman) این را در سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی، "الگوی رهبر را دنبال کن" می‌نامند. (۵۵)

خودتجارت، دیگر نه در واقع به‌عنوان نتیجه‌ی عمده‌ی حاصله از نیروهای بازار آزاد- مانند تئوری نفولیرال- بلکه بیش‌تر و بیش‌تر به‌مثابه محصول فعل و انفعالات بین شرکت‌های مادر چندملیتی و کمپانی‌های وابسته‌شان دیده می‌شود و در نتیجه به‌طور فزاینده‌ای شکل تجارت درون‌بنگاهی به خود می‌گیرد. در ایالات متحده، تجارت به‌طور کامل تحت تسلط شرکت‌های چندملیتی درآمده است. همان‌طور که جان دانیگ (John Dunning) و ساریانا لاندن (Sarianna Lundan) در کتاب شرکت‌های بین‌المللی و اقتصاد جهانی (سال ۲۰۰۸) عنوان نمودند: "با ترکیب سهم شرکت‌های مادر چندملیتی ایالات متحده و وابسته‌گان خارجی آن‌ها در این کشور، شرکت‌های چندملیتی مجموعاً ۷۷ درصد صادرات آمریکا و ۶۵ درصد واردات آن در سال ۲۰۰۲ را به خود اختصاص دادند." (۵۶) از این رو، تا جایی که به تجارت بین‌المللی ایالات متحده مربوط می‌شود، این موضوع با سرعت به وضعیتی نزدیک می‌شود که شرکت‌های چندملیتی تنها بازیگران آنند. (۵۷) کاولینگ (Cowling) در سال ۲۰۰۵ نوشت: "فراملیتی‌سازی" با اشاره به رشد جهانی شرکت‌های چندملیتی یا فراملیتی، "یک بُعد اضافه‌شده بر کنترل بازار را معرفی نمود که کنترل به وسیله‌ی مؤسسات غول‌پیکر را در الگو و ابعاد تجارت به ارمغان آورده و در نتیجه، امکان تأثیر تجارت در مهار مثنی قیمت‌گذاری انحصاری یا انحصار چندجانبه در بازارهای ملی را تضعیف می‌نماید." (۵۸)

تضادهای سرمایه‌ی انحصاری بین‌المللی

پیامدهای اصلی بین‌المللی‌شدن سرمایه‌ی انحصاری برای انباشت، تشدید استثمار جهانی و عمیق‌ترشدن گرایش به رکود می‌باشند. از سال‌های ۱۹۷۰، کاهش نرخ رشد اقتصاد جهانی متمرکز در اقتصادهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری وخیم‌تر شده است - حال آن‌که بسیاری از هولناک‌ترین اثرات بحران جهانی بر سر فقیرترین کشورهای جهان سرشکن می‌شوند. رشد سرمایه‌ی مالی انحصاری بین‌المللی نه تنها رکود را در سراسر جهان گسترش داده، بلکه همچنین موجب افزایش روند مالی‌شدن شده است، از آن‌جا که شرکت‌های غول‌پیکر قادر به یافتن بازار سرمایه‌گذاری مکفی برای مازاد اقتصادی عظیم خویش در عرصه‌ی تولید نیستند، به‌طور فزاینده‌ای به سفته‌بازی در داخل حوزه‌ی مالی جهانی روی آورده‌اند. (۵۹) در نتیجه، بحران مالی هم عمومی‌تر و هم شدیدتر گردیده است، در عین حال سیستم‌های دولتی در همه‌جا به طرز فزاینده‌ای تحت امیال سرمایه‌های غول‌پیکر قرار گرفته و با نگرش "بیش از حد بزرگ برای سقوط"، مجبور به حمایت مالی از این شرکت‌ها می‌شوند. دولت‌ها در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی به دنبال پاک‌کردن نتایج حاصله از بحران مالی با تحت فشار قراردادن عموم مردم، کاهش خدمات اجتماعی در عین ایجاد سیستم‌های مالیاتی کاهنده، و بدین‌وسیله تشدید سطح مؤثر استثمار در جامعه هستند. از این رو، بین‌المللی‌شدن سرمایه‌ی انحصاری، به‌جای کمک به ثبات سیستم جهانی، موجب ایجاد بحران‌های هرچه بزرگ‌تر، نه تنها برای اقتصاد خصوصی، بلکه همچنین برای نظام‌های دولتی شده است.

زیرنویس‌ها:

- ۱۹- بئاتریس آپپای (Beatrice Appay)، "تمرکز اقتصادی و برونی ساختن نیروی کار"، مجله‌ی دموکراسی صنعتی و اقتصادی، دوره‌ی ۱۹، شماره‌ی ۱، سال ۱۹۹۸، صفحه‌ی ۱۶۱؛ یادونگ لو (Yadong Luo)، شرکت چندملیتی در بازارهای نوظهور (کینهاگ: انتشارات کسب و کار کینهاگ، ۲۰۰۲)، صفحات ۱۹۹ و ۲۰۰. همچنین نگاه کنید به کیت کاولینگ (Keith Cowling) و راجر ساگدن (Roger Sugden)، سرمایه‌داری انحصاری چندملیتی (نیویورک: انتشارات سنت مارتینز) شماره‌ی ۳، صفحات ۸۸ تا ۹۰.
- ۲۰- لوئیس گلامبوس (Louis Galambos)، "پیروزی انحصار چندجانبه"، در چشم‌انداز توسعه‌ی اقتصادی در آمریکا توسط توماس وایس (Thomas Weiss) و دونالد شیفر (Donald Schaefer)، پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۹۴، صفحه‌ی ۲۵۲.
- ۲۱- تولید خودرو جهان در سال ۲۰۰۹، بررسی سازمان خبرنگاران غیر دوگانه (OICA)، <http://oica.net>.
- ۲۲- نگاه کنید به جیمز ک. گالبریت (James K. Galbraith)، دولت درنده (نیویورک: مطبوعات آزاد، سال ۲۰۰۸)، صفحات ۱۹ تا ۲۴.
- ۲۳- میلتون فریدمن (Milton Friedman)، سرمایه‌داری و آزادی (شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۶۲)، صفحات ۱۱۹ و ۱۲۰.
- ۲۴- فاستر (Foster)، مک‌چسنی (McChesney) و جونا (Jonna)، "انحصار و رقابت در قرن بیست و یکم"، صفحات ۱۹ تا ۱۹۱۳.
- ۲۵- پال باران و پال سوئیژی، "سرمایه‌ی انحصاری" (نیویورک: انتشارات ماننتی ریویو، ۱۹۶۶)، صفحات ۵۷ تا ۵۹.
- ۲۶- جوزف ای. شامپیتر (Joseph A. Schumpeter)، "سرمایه‌داری، سوسیالیسم و دموکراسی" (نیویورک: انتشارات هارپر و برادران، ۱۹۴۲) صفحه‌ی ۹۰.
- ۲۷- ادوارد ام. گراهام (Edward M. Graham) و پال آر. کروگمن (Paul R. Krugman)، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایالات متحده‌ی آمریکا (واشنگتن دی سی: انستیتوی بین‌المللی اقتصاد، ۱۹۹۵)، صفحه‌ی ۱۹۳.
- ۲۸- جان بلیمی فاستر و رابرت دبلیو مک‌چسنی، ازدواج نامقدس اینترنت با سرمایه‌داری، ماننتی ریویو، دوره‌ی ۶۲، شماره‌ی ۱۰، مارچ ۲۰۱۱، صفحات ۱ تا ۳۰.
- ۲۹- رقابت در اقتصاد، بیش‌تر درباره‌ی رقابت بین شرکت‌ها بر سر بازارهای محصول و بازارهای فروش است. رقابت بین کارگران در بازارهای کار تا حد زیادی خارج از این مفهوم نهفته است. در رابطه با اهمیت این تمایز، رجوع کنید به "سرمایه‌داری انحصاری فراملی"، اثر کاولینگ (Cowling) و ساگدن (Sugden)، صفحه‌ی ۸.
- ۳۰- نقش سیاست "تفرقه بیانداز و حکومت کن" به مثابه یک استراتژی کلیدی، حاکم بر اعمال شرکت‌های چند ملیتی است که در ادامه به طور کامل در بخش "قانون افزایش اندازه شرکت و ظهور شرکت چندملیتی" مورد بحث قرار گرفته است.
- ۳۱- پی‌یر بوردیو (Pierre Bourdieu)، اعمال مقاومت: در برابر ظلم و ستم بازار، (نیویورک: انتشارات جدید، ۱۹۹۹)، صفحه‌ی ۹۸؛ به نقل از اینسول در "بحران نظم کهن" اثر آرتور ام. شلزینگر (Arthur M. Schlesinger, Jr.)، (نیویورک: هاگتن میفلین (Houghton Mifflin)، ۱۹۵۷)، صفحه‌ی ۱۲۰.
- ۳۲- مارکس، کاپیتال، جلد یک (لندن: انتشارات پنگوئن، ۱۹۷۶)، صفحه‌ی ۷۳۹.
- ۳۳- استفن هربرت هایمر (Stephen Herbert Hymer)، شرکت چندملیتی: رویکردی رادیکال (نیویورک: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۷۹)، صفحه‌ی ۵۴.
- ۳۴- استفن آ. مارگلین (Stephen A. Marglin)، "کارفرمایان چه کار می‌کنند؟: ریشه‌ها و عملکردهای ساختار سلسله‌مراتبی در تولید سرمایه‌داری"، مروری بر اقتصاد سیاسی رادیکال، دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۲، (تابستان ۱۹۷۴)، صفحات ۸۰ تا ۱۰۴؛ کاولینگ (Cowling) و ساگدن (Sugden)، سرمایه‌داری انحصاری فراملی.
- ۳۵- همان‌گونه که جان دنینگ (John Dunning) استدلال می‌کند: مارکس و بعد از او رودولف هیلفردینگ (Rudolf Hilferding) اولین کسانی بودند که به توسعه‌ی مفهوم درونی‌سازی در رشد شرکت‌ها پرداختند. با این حال، در تئوری‌های‌شان چنین درونی‌سازی حاصل هزینه‌های مبادله نبود- مانند نظریه‌ی نئوکلاسیک کوئیشن (Coasian) در مورد شرکت- بلکه حاصل نیروی کار در زمینه‌ی کنترل و استثمار بود. نگاه کنید به جان اچ دنینگ (John H. Dunning): در توضیح تولید بین‌المللی (لندن: آنوین هایمن (Unwin Hyman)، ۱۹۸۸)، صفحات ۱۳۰ تا ۱۳۲.

- ۳۶- کارل مارکس، سرمایه، جلد یک، بخش ۴.
- ۳۷- ریچارد ادواردز (Richard Edwards)، زمین مسابقه و ستیز (نیویورک: کتاب های عمومی، ۱۹۷۹)، صفحات ۴۴، ۲۲۶ و ۲۲۷.
- ۳۸- تصاویری از نقش دولت در رشد سرمایه‌های بزرگ را می‌توان در کتاب کوین فیلیپس (Kevin Phillips)، "ثروت و دموکراسی: تاریخچه سیاسی ثروتمندان آمریکا" پیدا نمود. (نیویورک: کتاب های برادوی، ۲۰۰۲).
- ۳۹- آلفرد مارشال (Alfred Marshall)، اصول علم اقتصاد، جلد ۱ (لندن: مک میلان، ۱۹۶۱)، ۳۱۷ و ۳۱۸.
- ۴۰- نگاه کنید به ادواردز، زمین مسابقه و ستیز، صفحات ۷۱ تا ۷۳.
- ۴۱- مارکس، سرمایه، جلد ۱، صفحات ۱۰۱۹ تا ۱۰۳۸. نقش مدیریت علمی و ارتباط آن با سرمایه‌داری انحصاری در جزئیات بسیار توسط هری بریورمن (Harry Braverman)، در کار و سرمایه‌ی انحصاری (نیویورک: انتشارات ماننتلی ریویو، ۱۹۹۸) مورد بررسی قرار گرفت.
- ۴۲- هری مکداف (Harry Magdoff)، امپریالیسم: از مرحله‌ی استعمار تا زمان حال (نیویورک: انتشارات ماننتلی ریویو، ۱۹۷۸)، ۱۶۶ و ۱۶۷.
- ۴۳- بر این اساس، بهترین رویکرد جریان اصلی به ظهور شرکت‌های چندملیتی "الگوی التقاطی" طراحی شده توسط جان دانیگ (John Dunning) است که بر تعداد زیادی از عوامل از جمله هر دو مزایای انحصاری (همسو با هایمر Hymer) و درونی‌سازی هزینه‌های بازار است. با این وجود، نقطه ضعف آن قرار ندادن انباشت در مرکز تجزیه و تحلیل است. برای خلاصه‌ای فشرده از الگوی التقاطی نگاه کنید به جفری جونز (Geoffrey Jones)، شرکت‌های چندملیتی و سرمایه‌داری جهانی، (نیویورک: انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۵)، صفحه ۱۲.
- ۴۴- پال ام. سوئیزی و هری مکداف، پویایی سرمایه‌داری آمریکا (نیویورک: انتشارات ماننتلی ریویو، ۱۹۷۲)، صفحه ۹۹.
- ۴۵- برای بیان و تفسیر کلاسیک این موضوع نگاه کنید به رابرت گیلپین (Robert Gilpin)، قدرت ایالات متحده و شرکت‌های چندملیتی: اقتصاد سیاسی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (نیویورک: کتاب‌های عمومی، ۱۹۷۵).
- ۴۶- تأکید بر کنترل استراتژیک- شکلی از کنترل که از سلطه‌ی سرمایه بر پروسه‌ی کار از همان آغاز سیستم کارگاه/کارخانه شروع و تکامل یافته است- به‌عنوان صفت تعریفی شرکت مدرن غول پیکر یا چندملیتی، از بسیاری جهات محور اصلی کار کاولینگ (Cowling) و ساگدن (Sugden) در نوشته‌شان به نام سرمایه‌داری انحصاری فراملی، صفحات ۸ تا ۲۷ می‌باشد. هم‌چنین نگاه کنید به گراهام (Graham) و کروگمن (Krugman)، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایالات متحده، صفحه ۳۶.
- ۴۷- گراهام و کروگمن، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایالات متحده، صفحه ۱۹۳.
- ۴۸- هایمر، شرکت‌های چندملیتی، صفحات ۸۶ تا ۸۸؛ جیمز پیپلز و راجر ساگدن، "تفرقه بینداز و حکومت کن توسط شرکت‌های عظیم فراملیتی"، در طبیعت مؤسسات فراملی، به گردآوری کریستوس ن. پیتلیس (Christos N. Pitelis) و راجر ساگدن، (لندن: روتلج، سال ۲۰۰۰)، صفحات ۱۷۴ تا ۱۹۲.
- ۴۹- دیوید هاروی (David Harvey)، امپریالیسم جدید (نیویورک: انتشارات دانشگاه آکسفورد، سال ۲۰۰۳، صفحات ۱۳۷ تا ۱۸۲؛ ریچارد ب. فریمن (Richard B. Freeman)، "بازار کار جهانی جدید"، تمرکز (دانشگاه ویسکانسن- مؤسسه‌ی مَدیسون برای پژوهش در فقر) دوره‌ی ۲۶، شماره‌ی یک (تابستان و پائیز ۲۰۰۸)، صفحات ۱ تا ۶؛ جوزف پ. کوئینلان (Joseph P. Quinlan)، آخرین ابرقدرت اقتصادی (نیویورک: مک‌گراو هیل، سال ۲۰۱۱)، صفحه ۱۷۶.
- ۵۰- "درون کارخانه‌های فاکس‌کان"، دیلی‌تلگراف (انگلستان)، ۲۷ می ۲۰۱۰، <http://telegraph.co.uk>؛ "فاکس‌کان جبران خسارت خودکشی را قطع می‌کند"، استرالیا، ۱۲ ژوئن ۲۰۱۰، <http://theaustralian.com.au>.
- ۵۱- مردم و ساگدن، "تفرقه بینداز و حکومت کن"، صفحات ۱۸۲ تا ۱۸۹.
- ۵۲- در روند مبادله‌ی نابرابر که این فرآیند به آن متکی‌ست و خود را تقویت می‌نماید، جایی که تفاوت دستمزدها بیش‌تر از تفاوت در بهره‌وری است، نگاه کنید به گرنات گهلر (Gernot Köhler)، "نقدی بر سیستم دستمزد جهانی" (سال ۲۰۰۶)، <http://caei.com.ar>.
- ۵۳- کیت کاولینگ (Keith Cowling)، سرمایه‌داری انحصاری (نیویورک: جان ویلی (John Wiley) و پسران، سال ۱۹۸۲)، صفحه ۱۴۵.
- ۵۴- کیت کاولینگ، "سرمایه‌داری انحصاری و رکود"، صفحه ۱۵۰.

۵۵- گراهام و کروگمن، "سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایالات متحده"، صفحه‌ی ۱۹۳. همان‌طور که سام گیبارا (Sam Gibara)، مدیرعامل شرکت تایر و لاستیک‌سازی گوودیر (Goodyear Tire and Rubber Co)، در سال ۱۹۹۹ اعلام کرد: "آنچه که دارید یک واکنش زنجیره‌ای است. ما جهانی می‌شویم، زیرا مشتریان ما جهانی می‌شوند. سپس، تا حدی که ما جهانی می‌شویم، تأمین‌کننده‌گان ما نیز جهانی می‌شوند." چیزی که گیبارا از ذکر آن خودداری نمود این بود که رقبای گوودیر نیز جهانی می‌شدند. توسعه‌ئی که گوودیر از طریق ایجاد اتحادهای استراتژیک در پی اشاره به آن بود، شکلی از تباری با شرکت‌های دیگر (این شرکت در سال ۱۹۹۹ یک اتحاد استراتژیک با صنایع لاستیک‌سازی سومیتومو (Sumitomo) ژاپن ایجاد نمود). در "بیائید بازی انحصارچندجانبه نمائیم!" وال استریت ژورنال.

۵۶- جان اچ. دانیگ (John H. Dunning) و ساریانا ام. لاندن (Sarianna M. Lundan)، "شرکت‌های چندملیتی و اقتصاد جهانی" (نورث هامپتون، ماساچوست: ادوارد الگار، سال ۲۰۰۸)، صفحه‌ی ۴۸۷.

۵۷- نگاه کنید به، "فراسوی سرمایه‌داری"، اثر کاولینگ و ساگدن، صفحات ۶۷ تا ۶۹.

۵۸- کاولینگ، "سرمایه‌داری انحصاری و رکود"، صفحه‌ی ۱۵۰.

۵۹- درباره‌ی رابطه‌ی انحصارچندجانبه‌ی بین‌المللی و رکود نگاه کنید به "فراسوی سرمایه‌داری" اثر کاولینگ و ساگدن، صفحات ۹۱ تا ۱۱۳. در مورد سرمایه‌ی انحصاری و مالی‌شدن جهانی نگاه کنید به "بحران مالی بزرگ" اثر جان بلیمی فاستر و فرد مکداف (Fred Magdoff)، نیویورک: انتشارات مانتلی ریویو، سال ۲۰۰۹.

مندرج در نشریه‌ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌های ۱۰ تا ۱۸

[بازگشت](#)